

تصاویر و مفاهیم متناقض‌نما در شعر صائب تبریزی

* اسدالله واحد

دانشگاه تبریز

چکیده

امروز بیشترین بخش آگاهی‌های ما از شعر کلاسیک به مسائل فکری و برخی از ظرایف هنری مربوط است که در کتب مربوط به نقد فنی و جمال‌شناسی شعر مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از نکات ظریفی که در ادب فارسی و در شعر عهد صفوی، خصوصاً شعر صائب تبریزی، کمتر به آن پرداخته شده است، بررسی تصاویر و مفاهیم متناقض‌نما است. مباحث فرا عقلی و عرفانی، بیان عاشقانه، نکته سنجی و خیال‌پردازی، وصف ذات اقدس الهی، وضع سیاسی و اجتماعی روزگار و فرهنگ عامه، از مهمترین اسباب رواج این شگرد هنری در شعر صائبانند. در میان اقسام تصاویر و مفاهیم متناقض‌نمای شعر او، پارادوکس‌های مبتنی بر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، بیش از پارادوکس‌های معنوی جلوه‌گر است؛ چرا که میدان هنرنمایی و آشنایی‌زدایی شاعر بیشتر در حوزه لفظ است و متناقض‌نماها لفظی بهترین وسیله برای تحقق این امر به حساب می‌آید. این مقاله سعی دارد با بحث درباره عوامل ظهور گسترده این شگرد هنری، به بررسی گونه‌های متعدد متناقض‌نما اعم از لفظی و معنوی در شعر صائب بپردازد.

کلیدواژه‌ها: متناقض‌نما، پارادوکس، تصویر.

Paradoxical Images and Concepts in Saeb Tabrizi's Poetry

Assadollah Vahed, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
Tabriz University

Abstract

Persian literature is a glamorous palace which has strongly stood up high during centuries and it already bears the heavy load of culture and thought of tens of generations. Today most of our knowledge of classic poetry is confined to thought and some subtle artistic points which have been emphasized in technical criticism and aesthetic books. A subtle point which has been neglected in Persian literature and in Saffavid era poetry, and more specifically in Saeb's poems, is the analysis of paradoxical image and concepts. Among all those poetry techniques by whose awareness Saeb's precious words can be deciphered and unfolded, paradoxes are the most outstanding. This paper aims at analyzing different paradoxical variations like: literary paradox and conceptual paradox in Saeb's poems through discussing the causes of the emergence of this artistic tool.

Keywords: Paradox, oxymoron, image

مقدمه

حضور معنی بیگانه را غنیمت‌دان

در این زمانه که قحط است آشنارویی

(صائب ۱۳۸۳: ۳۳۶۴)

یکی از ترفندهای هنری ناشناخته در شعر فارسی، که جنبه انشایی و ادعایی بسیار قوی دارد، پارادوکس^۱ است. این شگرد هنری بیانی متناقض دارد؛ اجتماع نقیضین را - بر خلاف آن که در منطق صوری و ارسطویی محال است (خوانساری ۱۳۶۴: ۱۲۵ - ۱۳۰؛ المظفر ۱۳۸۸: ۱۹۵ - ۱۸۸) - ممکن می‌سازد؛ در اصل دارای حقیقتی است که از راه تفسیر یا تأویل می‌توان به آن حقیقت دست یافت. ابهام، آشنایی‌زدایی، دو بعدی بودن و ایجاز از مختصات آن به‌شمار می‌رود. در این فن هنری ترکیب دو ضد و همزیستی دو نقیض، موجب جلب توجه خواننده می‌شود؛ شگفتی و تأمل او را بر می‌انگیزد و ذهن کنجکاویش را به کشف زیبایی و حقیقت معنی نهان وا می‌دارد و سبب احساس زیبایی و لذت در خواننده می‌گردد (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۵۴ - ۶۰؛ فتوحی رود معجنی ۱۳۷۹: ۲۲۰؛ وحیدیان کامیار ۱۳۷۴؛ چناری ۱۳۷۴؛ راستگو ۱۳۶۸).

پارادوکس را بر دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- معنوی؛ که نشان دهنده مفاهیم متناقض است؛ یعنی در ورای ظاهر عادی و مطابق عرف پذیرفته‌اش، حقیقتی مخالف با ظاهر آن نهفته است؛ لذا ارائه واقعیت‌ها، چون با عرف و منطق عادی منافات دارد، در وهله اول متناقض به نظر می‌رسد.

۲- لفظی؛ که در معنی، تناقض وجود ندارد، اما در آن الفاظی هست که در یک معنی با هم تناقض دارند و در معنی دیگر متناقض نیستند (وحیدیان کامیار ۱۳۷۴: ۲۷۲).

پارادوکس در ادوار ادبی، از نیمه‌های قرن سوم هجری تا حال، وجود داشته است. در دوره‌های آغازین به دلیل دریافت‌ها و احساسات ساده شاعران و نویسندگان، اغلب اندک و ساده بوده است. با گسترش شعر و نثر فارسی و پیشرفت تخیل و گونه‌های بیان احساسات و همچنین گسترش تجارب عرفانی، این ترفند هنری، رواج گسترده می‌یابد؛ سرانجام در دوره رواج سبک هندی به مرحله‌ای می‌رسد که با باریک بینی‌ها و نکته سنجی‌های خاص شاعران می‌آمیزد و تصاویر و معانی طرفه‌ای می‌آفریند. مهمترین علت رواج و گسترش مضامین پارادوکسی - علاوه بر آمیختگی عمیق با عرفان، به خصوص، با شطحیات مشایخ (شفیعی

کدکنی ۱۳۷۶: ۵۶؛ چناری ۱۳۷۴: ۳۱) - تحول و سیر تکاملی ادبیات و هنر، از سادگی به ابهام هنری و توجه به نکته‌پردازی و مضمون آفرینی است. در میان شاعران سبک هندی بعد از بیدل دهلوی، صائب تبریزی سرآمد شاعران در به‌کار بردن معانی و تصاویر پارادوکسی است.

او برای تقویت بنیان آشنایی‌زدایی کلامش از تصاویر و معانی متناقضی (دیچز ۱۳۵۸: ۲۵۰) بهره‌جسته است تا افکار و اندیشه‌ها و تجربه‌های هنری خود را به‌طور زیبا و هنری بر خواننده عرضه دارد. این مقاله نگاهی است کوتاه به تصاویر و مفاهیم پارادوکسی در شعر صائب تبریزی. در این چشم‌انداز نگارنده بر آن است تا ضمن بحث درباره دلایل ظهور گسترده انواع این ترفند هنری در شعر این شاعر، فراز و فرود زیبایی شناختی آن‌ها را با شواهد لازم از دیوان شاعر نشان دهد.

عوامل شکل‌گیری و گسترش تصاویر و مفاهیم متناقض‌نما در شعر صائب تبریزی

صائب چنین که طبع تو شد بر سخن سوار
خواهد گرفت روی زمین را خیال تو
(صائب ۱۳۸۳: ۳۱۷۶)

شعر صائب تبریزی بر محور نازک خیالی و نکته‌سنجی می‌چرخد. در شعر او علاوه بر بیان برخی مضامین عرفانی و فرا عقلی به زبان پارادوکس، شاعر در جستجوی معنی بیگانه، جهت آفریدن مضامین تازه و نکته‌سنجی‌های دقیق و باریک خیالی با به‌کار کشیدن تشبیهات، استعارات، کنایات و مجازهای خاص، از تصاویر و معانی پارادوکسی بهره می‌گیرد. پر واضح است که پارادوکس اگر تنها روش آشنایی‌زدایی در شعر نباشد، ابزار بنیادین (ولک ۱۳۷۸: ۴۳۰ - ۴۳۱) و بهترین روش آن محسوب می‌شود تا جایی که حتی شاعران عصر صفوی به تاسی از صائب در مضمون‌سازی و آشنایی‌زدایی، از این ترفند بهره‌ها برده‌اند. اهم عوامل شکل‌گیری پارادوکس در شعر صائب که سبب حضور گسترده آن در دیوان او شده است، به قرار زیر است:

۱- بیان مباحث و مسائل عالی عرفانی و فراعقلی: صائب شاعری است که مبانی تجربی و نظری عرفانی را در جای جای دیوان خود آورده است. بدیهی است که برای بیان خیلی از

مباحث عرفانی و فراسویی، نیازمند زبان و بیانی فراعقلی است و زبان پارادوکس بهترین و زیباترین زبان برای این مقاصد عرفانی است؛ از جمله:

الف - بقا را در فنا و هستی واقعی را در نیستی دانستن:

هر که می‌داند بقای خویش صائب در فنا می‌شمارد مغتتم چون مد احسان تیغ را
(صائب ۱۳۸۳: ۴۸)

ب - فقر را سلطنت و بی‌برگ و نوایی را برگ و نوای حقیقی به حساب آوردن:
پیش کسی که سلطنت فقر یافته ست جمعیت حواس به لشکر برابر است
(همان: ۹۲۷)

پ - ترک خود کردن و همه شدن:
تا هیچ نگردی نتوانی همه گردی کز بحر، حباب است جدا تا نفسش هشت
(همان: ۱۰۶۴)

ت - اعتقاد به وحدت در عین کثرت و از میان برداشتن دویی:
دویی نبود میان کفر و دین در عالم وحدت دل تسبیح از بگسستن زنار می‌ریزد
(همان: ۱۴۸۴)

۲ - بیان مسائل عاشقانه:

در خرابی‌هاست چون چشم بتان تعمیر من مرحمت فرما ز ویرانی عمارت کن مرا
(همان: ۸۹)
عشق عالم سوز، دل را از زمین‌گیری رهند سوختن شد باعث نشو و نما این دانه را
(همان: ۱۱۳)

۳ - نکته‌سنجی و خیال‌پردازی: صائب نکته‌سنجی دقیق و باریک اندیشی خیال‌پرداز و مضمون یاب است. این نکته‌سنجی‌ها و تلاش او در جستجوی معنی بیگانه برای آشنایی‌زدایی، سبب عمده پیدایش و شکل‌گیری بسیاری از جلوه‌ها و معانی متناقض‌نما در دیوان او شده است. در شواهد زیر تصویر و بیان پارادوکسی و نکته‌سنجی و باریک اندیشی صائب قابل توجه است:
خنده‌ها بر شمع دارد دیده‌گریان ما مو نمی‌گنجد میان گریه و مژگان ما
(همان: ۱۵۰)

- عشق را حاجت به زور بازوی اقبال نیست فتح اقلیم قفس جز در شکست بال نیست
(همان: ۶۵۰)
- در دایره موی شکافان حقیقت در زلف پر آشوب شکست است ظفرها
(همان: ۴۰۲)
- دیده مگشای که در بحر پر آشوب جهان هر که پوشید نظر، گوهر بینایی یافت
(همان: ۸۰۷)
- در کوتاهی دست نهفته است درازی زنهار به یک دست مگیرید سبور
(همان: ۳۹۶)

۴ - وصف ذات مقدس باری تعالی که پیدای نهان است؛ در همه جا هست و هیچ جا نیست؛ عالم از وجود او پر است و جای او خالی است - زمینه شکل‌گیری برخی از متناقض‌نما را در شعر صائب فراهم آورده است. از آن جمله است:

- گرچه پیدا و نهان باهم نمی‌گردند جمع آن که پنهان است و پیدا در جهان پیداست کیست
(همان: ۶۲۳)
- آن جان جهانی که جهان در طلب اوست از دیده ادراک نهان است و نهان نیست
(همان: ۱۰۷۱)

۵ - وضع سیاسی و اجتماعی روزگار، وجود زاهدان ریایی، تقوای دروغین و تزویر؛ شاعر از متن جامعه برخاسته، مشکلات و نابسامانی‌های جامعه را می‌بیند و از آن رنج می‌برد. به ناچار این نابسامانی‌ها و واژگونی‌های اجتماعی را در شعر خود متجلی می‌سازد. همچنان که حافظ رنگارنگی دوران و روزبازار رنگ و ریای عصر ایلخانان را در شعر خود، رندانه، به زبان متناقض‌نما می‌گوید، صائب نیز در دورانی که وضع روزگار آشفته است و کسی قدر فضل و علم را نمی‌داند و تمام ارزش‌ها واژگون شده و ضد ارزش‌ها جای آن را گرفته‌اند، با بهره‌گیری از زبان و بیان متناقض‌نما، خواب و بی‌خبری را بیداری و آگاهی و بیکاری و کاهلی را کاردانی و چشم پوشیدن از اوضاع جهان را بینایی و دیده‌وری می‌داند!

چاره ناخوشی وضع جهان بی‌خبری است اوست بیدار که در خواب گران است این جا
(همان: ۲۳۸)

- در کارخانه‌ای. که ندانند قدر کار
از کار هر که دست کشد کاردان تر است
(همان: ۹۳۴)
- چشم پوشیدن بود مشاطه رخسار زشت
هر که پوشد دیده از وضع جهان بیناتر است
(همان: ۴۹۶)
- از نظر بستن به دنیا رغبت زاهد فزود
حرص صید از چشم بستن بیش گردد باز را
(همان: ۳۸)
- بحمدالله نمرديم آن قدر کز گردش دوران
قدح در دست و مینا در بغل دیدیم تقوی را
(همان: ۲۱۶)
- شود در آب وضو تازه داغ‌های ریا
مگر شراب نمازی کند ردای مرا
(همان: ۳۰۸)

۶- تأثیر از فرهنگ عامه: از آغاز دوره اسلامی تا روزگار صائب، در هیچ دوره‌ای فرهنگ عامه تأثیر قابل ملاحظه‌ای در ادبیات نگذاشته بود. در عهد صفوی به دلیل رواج شعر در میان طبقات مختلف مردم و رواج آن در قهوه‌خانه‌ها، روزبه‌روز شعر از فرهنگ عامه متأثر شد. عنصر اصلی فرهنگ عامه در حوزه ادبیات، خرق عادت در بیان است. از آن جایی که متناقض‌گویی از مهمترین مسائل مورد اقبال عموم است، لذا شعرای این عصر، به ویژه صائب، به این امر بیشتر توجه کرده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت که تأثیرپذیری از فرهنگ عوام و به‌کار بردن برخی تعابیر و اصطلاحات متناقض که ریشه و هسته آن‌ها در فرهنگ عامه است و اغلب به صورت ضرب‌المثل در آمده‌اند، از دیگر عوامل شکل‌گیری تصاویر و معانی پارادوکسی در شعر صائب است:

- رزق ما آید به پای میهمان از خوان غیب
میزبان ماست هر کس می‌شود مهمان ما
(همان: ۱۴۹)
- کند جمعیت دنیا فساد نفس را ظاهر
که این مکاره از بی‌چادری مستور می‌باشد
(همان: ۱۵۱۱)
- گرفتم بست آن بیرحم راه گفتگو بر من
کسی نگرفته است از من زبان بی‌زبانی را
(همان: ۲۲۰)

پارادوکس‌های معنایی در شعر صائب

پارادوکس‌های معنایی نشان دهنده مفاهیم متناقض هستند و صرفاً برای زیبایی آفرینی ساخته نشده‌اند. شاعر در این گونه متناقض‌نماها واقعیت‌ها را ارائه می‌کند و چون ارائه این واقعیت‌ها با عرف و شرع و منطق عادی منافات دارد، در برخورد اول تکان دهنده و عجیب به نظر می‌رسد ولی این شکست هنجارهای عرفی و منطقی ذهن را به تأمل و جستجو وادار می‌کند و سرانجام منجر به دریافت این حقیقت می‌گردد که تناقضی در کار نیست و آنچه هست عین حقیقت است. بنابراین ذهن و نگاه ژرف‌اندیش و تیزبین است که می‌تواند پرده ظاهر عادت را کنار بزند و حقیقت پنهان را دریابد (وحیدیان کامیار ۱۳۷۴: ۲۷۷؛ چناری ۱۳۷۷: ۱۳۰).

در این نوع پارادوکس‌ها گاه جمع نقیضین، سپس سلب و نفی یکی از طرفین به وقوع می‌پیوندد؛ گاه یکی از طرفین متناقض سبب تحقق و وقوع دیگری می‌شود و گاه دو امر متضاد جمع می‌گردند. حال مواردی از معانی پارادوکسی از دیوان شاعر با توضیحات لازم نقل می‌شود:

۱ - جمع، سلب و نفی:

بر نیارد کثرت مردم ز تنهایی مرا در میان لشکرم چون رایت از لشکر جدا
(صائب ۱۳۸۳: ۶)

معانی و مفاهیم متناقض: در میان لشکر بودن و در عین حال از لشکر جدا بودن! به ظاهر بین این دو امر تناقض دیده می‌شود. چگونه ممکن است کسی در میان لشکر بوده، در عین حال از آن جدا باشد! حال آن که حقیقت در ورای ظاهر متناقض آن نهفته است. شاعر می‌گوید چون من توجه و اعتنایی به مردم ندارم کثرت افراد، تنهایی و خلوت مرا بر هم نمی‌زند و مرا از حالت تنهایی بیرون نمی‌آورد. همانند پرچم که به ظاهر در میان لشکر است و از لشکر جداست.

زندگی را بی حلاوت می‌کند موی سفید شیر در یک کاسه این جا باشد از شکر جدا
(همان: ۶)

معانی و مفاهیم متناقض: در یک کاسه بودن شیر و شکر و در عین حال از هم جدا بودن!

در حالت عادی شیر و شکر اگر در یک کاسه باشند حل شده از همدیگر جدا نمی‌شوند. اما در این مورد خاص شیر که معادل موی سفید است، از شکر که معادل زندگی است، جداست.

چون اجتماع موی سفید و زندگی شیرین ناممکن است و همین که موی سفید شد، زندگی هم تلخ می‌شود.

۲ - سبب شدن یکی از نقیضین نقیض دیگر را:

شود ز آب وضو تازه داغ‌های ریا مگر شراب نمازی کند ردای مرا
(همان: ۳۰۸)

معانی و مفاهیم متناقض: تازه شدن ریا با وضو و تطهیر ردا با شراب! اگر وضو و نماز و عبادت‌های ما برای خودنمایی باشد عبادت واقعی نیست بلکه ریاکاری و تزویر است و فقط با عشق و شراب عشق الهی می‌توان این ریاها را از بین برد. آن موجه‌ام که بحر پر آشوب روزگار در هر شکست، بال دگر می‌دهد مرا
(همان: ۳۵۱).

معانی و مفاهیم متناقض: شکستی که موجب بال و پر است! همچنان که موج پر آشوب دریا هر اندازه چین و شکن بیشتری داشته باشد؛ اوج می‌گیرد، من هم مانند آن موج هستم که نه تنها از آسیب روزگار و از سختی‌های آن هیچ ترسی ندارم بلکه این شکست‌ها و سختی‌های روزگار را مانند بال و پری موجب اوج گرفتن و موفقیت می‌دانم. از شکست روزگار درس‌های تازه می‌گیرم در نتیجه توفیق من در گرو همین شکست و ناسازگاری روزگار است.

۳ - اجتماع دو امر متناقض:

پوشیده است در گرو بستگی گشاد لب بستن از سؤال، سؤال است پیش ما
(همان: ۳۷۳)

معانی و مفاهیم متناقض: از بستگی گشایش حاصل کردن و سؤال در سکوت و بی‌سؤالی! گشایش خاطر در گره بستگی پوشیده است. در هر ناامیدی و فروبستگی کارها گشایش و امیدی نهفته است. گشایش دل آدمی آنگاه به‌دست می‌آید که چشم و دهان او بسته باشد. چشم اگر بر روی ظواهر بسته باشد، گشایش خاطر حاصل می‌شود. چنان که لب از سؤال بستن و سؤال و خواهش نداشتن، در نظر شاعر عین سؤال است. پس کسی که سؤالی دارد همان بهتر که ساکت باشد. چون همین سکوت و لب از سؤال بستن او بهترین پرسش محسوب می‌گردد.

شراب نامرادی بی‌خمار است به قدر تلخی این می‌خوشگوار است
(همان: ۱۰۹۳)

معانی و مفاهیم متناقض: تلخ خوشگوار و به قدر تلخی خوشگوار بودن! شراب نامرادی و ناسازگاری آدمی را مست و خمار نمی‌کند. این شراب به قدر تلخی خوشگوار است. با این که تلخ و ناگوار است ولی شیرین و خوشگوار هم هست؛ یعنی ناکامی و نامرادی در عین تلخی، شیرین و دلنشین است. چون این ناکامی و نامرادی‌های روزگار است. که آدمی را پخته و کامل می‌کند و از همین نامرادی‌هاست که آدمی به کام و مراد خود می‌رسد؛ پس شراب نامرادی به جای این که آدمی را مست و خمار کند، پخته، بیدار و کامل می‌کند.

پارادوکس‌های لفظی در شعر صائب:

صائب این نوع پارادوکس‌ها را به قصد زیبایی آفرینی ساخته است. چون در صناعت شعر، ایجاد غرابت از امور لازم شمرده شده است و شعر تا زمانی که غرابت و تازگی نداشته باشد، ارزش هنری پیدا نمی‌کند. در معنی پارادوکس‌های لفظی، تناقض وجود ندارد اما در آن الفاظی هست که در یک معنی با هم تناقض دارند و در معنی دیگر متناقض نیستند. چنان که گفته شد، پارادوکس‌های لفظی صرفاً یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی و زیبایی‌آفرینی هستند و ارتباطی با مفاهیم متناقض ندارند. پارادوکس‌های لفظی اغلب بر مبنای تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و غلو به‌وجود می‌آیند:

۱ - پارادوکس‌های لفظی بر مبنای تشبیه: در این نوع پارادوکس‌ها مشبه چنان انتخاب می‌شود که با واژه‌ای در شعر تناقض ایجاد کند و با حذف مشبه به تناقض از میان می‌رود. از آن جمله است:

می‌درخشد از ته هر حلقه روز روشنی در شب زلف است ایامی که می‌باید مرا
(همان: ۷۷)

تصویر متناقض: وجود روز روشن در شب!

شب زلف اضافی تشبیهی است که با حذف مشبه به (شب) تناقض برطرف می‌شود. شاعر می‌گوید روزهای خوش عمر من در زلف‌های سیاه محبوب نهفته است. به بیان دیگر بهترین روزهای عمر من وقتی است که با نظاره زلف سیاه معشوق می‌گذرانم.

می‌شمارد لامکان را منزل نقل مکان بی پر و بالی که با بال توکل می‌پرد
(همان: ۱۱۵۲)

تصویر متناقض: پریدن بی‌بال و پر با بال!

در این بیت توکل به بال تشبیه شده است و بال توکل اضافی تشبیهی است. با حذف
مشبه به (بال) تناقض موجود رفع می‌شود. بی پر و بال (بی چیز و کس) که هیچ امکان و
اسبابی ندارد و فقط با توکل به خدا و کمک خواستن از او به حرکت در می‌آید، تنها منزل نقل
مکان خود را لامکان می‌داند؛ یعنی رسیدن به عالم معنی.

۲ - پارادوکس‌های لفظی بر مبنای استعاره: این نوع پارادوکس‌ها در شعر صائب اغلب
براساس استعاره‌های مصرحه بنا شده‌اند. به گونه‌ای که در ظاهر بیت مستعارمنه با یکی از
کلمات جمله متناقض به نظر می‌رسد؛ وقتی مستعارمنه حذف گردد و مستعارله به جای آن
گذاشته شود تناقض از میان می‌رود. از آن جمله است:

فتح باب من بود در بستن چشم و دهان می‌شود از روزن مسدود دل روشن مرا
(همان: ۸۶)

تصویر متناقض: کسب روشنی از روزن مسدود!

شاعر در این بیت روزن مسدود را سبب روشنی دل دانسته است؛ روزن مسدود استعاره از
چشم و دهان بسته است. چشم و دهان بسته موجب روشن شدن دل از نور معنویت می‌گردد.
در این بیت اگر به جای روزن بسته چشم و دهان بگذاریم تناقض از میان می‌رود.
نیست ممکن قرب آتش بال و پر سوزد مرا چون سمندر دوری آتش مگر سوزد مرا
(همان: ۶۷).

تصویر متناقض: آتش نسوز!

در این بیت نزدیکی به آتش و نسوختن که از امور متناقض است، مورد تأکید قرار
گرفته است. آتش در مصراع اول استعاره از عشق است. عشق مثل آتش است؛ اما آتشی که
نزدیکی به آن موجب سوختن نمی‌شود. (از نزدیک نمی‌سوزد) بلکه دوری از آن است که
می‌سوزاند. طبیعتاً آتش سوزنده است و در این بیت سوزنده نیست. حال اگر آتش را که
مستعارمنه است برداریم و عشق را که مستعارله است جای آن بگذاریم نقیضه گویی از بین
می‌رود.

۳ - پارادوکس‌های لفظی بر مبنای مجاز: در این نوع پارادوکس‌ها معمولاً به جای یک کلمه مترادف یا یکی از معانی مجازی آن به کار می‌رود به گونه‌ای که با کلمه دیگری در کلام تناقض پیدا می‌کند اما حقیقتاً در معنی اصلی تناقضی وجود ندارد. از آن جمله است:

می‌کند هر لحظه ویران‌تر مرا تعمیر دل شور سیلاب است در ویرانه‌ام مهتاب را
(همان: ۱۰)

تصویر متناقض: ویرانی به جای گمراهی آمده است.

پارادوکس موجود در این بیت «تعمیر و عمارت دل را ویران کننده دانستن» است. به‌زعم شاعر چاره‌سازی‌ها و تدابیر عقل هر لحظه او را گمراه و از راه به در می‌کند. تدبیر عقل نه تنها برای او مؤثر و سودمند نیست و راه و چاه را به او نشان نمی‌دهد، بلکه سبب گمراهی او می‌گردد. حال اگر گمراهی را به جای ویرانی بگذاریم تناقض از میان بر می‌خیزد.

زپستی می‌توان دریافت معراج بلندی را سرافراز از شکستن می‌شود طرف کلاه این جا
(همان: ۱۶۳)

تصویر متناقض: بلندی از پستی یافتن!

در این بیت «بلندی از پستی یافتن!» پارادوکس لفظی بر مبنای مجاز است. پستی به جای خودشکنی، تواضع و فروتنی به کار رفته و در نتیجه تناقض هنری ایجاد کرده است. معنی مورد تأکید شاعر در این بیان متناقض این است که رسیدن به بلندی و عزت از طریق تواضع و فروتنی ممکن است. حال اگر به جای پستی، تواضع منظور شود تناقض از بین می‌رود و به کلام عادی و غیرهنری بدل می‌گردد.

۴ - پارادوکس‌های لفظی بر مبنای کنایه: در این نوع پارادوکس‌ها انواع کنایات؛ اعم از کنایه از موصوف، کنایه از صفت و کنایه فعلی، با کلمه‌ای از کلمات کلام در تناقض هستند. از آن جمله است:

مرد بی‌برگ و نوا را کاروان در کار نیست می‌کند چون تیغ عربانی سپرداری مرا
(همان: ۹۴)

تصویر متناقض: عربانی کنایه از خالی بودن از تعلقات دنیوی است.

همچنان که برای تیغ، عربیان بودن بهترین محافظ است، برای انسان هم عربانی و خالی بودن از تعلقات دنیوی، بهترین سپر به حساب می‌آید. چون هیچ راهزنی (هواهای نفسانی)

قصه جان عربانی را نخواهد کرد. در این بیت ظاهر مکنی (عزیمانی) با سپرداری تناقض به وجود آورده است. وقتی معنی کنایی مورد نظر قرار می‌گیرد تناقض خنثی می‌شود.

آنچنان کز برگ گل گردید رسوا بوی گل: پرده بسیار من بی‌پرده کرد این راز را
(همان: ۳۸)

تصویر متناقض: بی‌پرده کردن پرده!

بی‌پرده کردن که کنایه از آشکار کردن است، با پرده بسیار در تناقض است. شاعر می‌گوید راز عشق بر خلاف رازهای دیگر قابل کتمان نیست. هر قدر در اخفای آن بکوشند آشکارتر می‌شود. مانند بوی گل که در اثر برگ و پوشش بسیار نه تنها مخفی‌تر نمی‌ماند، آشکارتر هم می‌شود. معنی «کنایی بی‌پرده کردن» که همان: فاش کردن است تناقض را از میان بر می‌دارد.

۵ - پارادوکس‌های لفظی بر مبنای غلو: در این نوع پارادوکس‌ها، شاعر برای گریز از هنجار عادی کلام معمولاً اسنادی همچون تشبیه مضمّر در کلام می‌آورد که یافتن رابطه دو سوی آن به هیچ روی جز با ارجاع به ترفند مبالغه و غلو میسر نیست. دو طرف تصویر متناقض همدیگرند ولی شاعر آن‌ها را عین هم انگاشته است! از آن جمله است:

می‌کند خاک بیابان عدم را. توتیا هر که صائب دیده باشد عالم ایجاد را
(همان: ۲۷)

حسن را از خط مشکین نیست بر خاطر غبار توتیای چشم باشد گرد لشکر شاه را
(همان: ۹۸)

از غبار خط فزون شد روشنائی دیده را توتیای چشم باشد خاک، طوفان دیده را
(همان: ۱۰۶)

تصویر متناقض: توتیا بودن خاک!

در این شواهد صائب به طریق بهره‌گیری از تشبیه مضمّر بر سیبل غلو خاک بیابان و گرد لشکر را مقدس، شغابخش و توتیا دانسته است. در حقیقت برای خاک خاصیتی مخالف خاصیت اصلی و معمول و شناخته شده‌اش قائل شده است. یعنی خاک را که آزار دهنده چشم و موجب خارش آن است، عین توتیا، روشنی بخش دانسته است. تناقض در این ابیات میان خاک و توتیاست.

در بیابانی که از گم کرده راهان است خضر چشم آن دارم که نقش پا به فریادم رسد
(همان: ۱۱۸۶)

تصویر متناقض: خضر گمراه!

شاعر خضر را که راهنمای گمشدگان است، برسیبل مبالغه با ایجاد تناقض، همراه دانسته است! و بر آن است که در بیابان عشق، خضر و راهنمایی‌های او کارساز نیست. چون خضر خود در این بیابان گمراهی بیش نیست و امیدوار است که نقش پای سالکان و مرشدان طریقت کارساز و راهنما باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی دیوان صائب از نظر جلوه‌های متناقض‌نما نشان می‌دهد که این شاعر نکته‌سنج و مضمون‌یاب بیش از همه شاعران معاصر خود در جستجوی معنی بیگانه برای آشنایی‌زدایی و غرابت بخشیدن به کلام تلاش می‌کند و در این راه از هیچ نکته و مضمونی فروگذار نمی‌کند. در کنار استفاده از صناعات ادبی نظیر استعاره، تشبیه، کنایه، مبالغه و ایهام، برای آشنایی‌زدایی و شکستن هنجارهای عادی زبان و تصویرهای معتاد هنری، بیان متناقض‌نما را چنان با آن صناعات می‌آمیزد که زبان شعر را از حالت تکراری و عادی خارج کرده، به کلامی شگفت‌انگیز و غریب بدل می‌کند. صائب بسیاری از مباحث مجرد و فراعقلی و مضامین بلند عرفانی را که بیان آن‌ها با زبان هنری معتاد ممکن نیست، با استفاده از زبان تصاویر و مفاهیم متناقض‌نما ممکن می‌سازد. صائب در کنار استفاده ابزاری از زبان پارادوکسی، برای بیان افکار و اندیشه‌های خود از جنبه زیبایی‌آفرینی آن غافل نمانده است. به خصوص پارادوکس‌های لفظی را که بهترین وسیله زیبایی‌آفرینی بوده، بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. فرجام سخن این که متناقض‌نما صائب در خدمت ابداع زیبایی‌هاست و زیبایی حاصل از پارادوکس تأثیری دو چندان بر اذهان مخاطبان می‌گذارد. روی این اصل صائب در آفریدن صور و معانی بدیع به این شیوه زیبایی شناختی متوسل می‌گردد و آن را درون مایه شعر خویش قرار می‌دهد.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۷۴. *تقیضه و تقیضه سازان*. تهران: نشر زمستان.
- انوشه، حسن. ۱۳۷۶. *فرهنگنامه ادب فارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۷۳. *زبان و تفکر*. تهران: فرهنگ معاصر.

- چناری، عبدالامیر. ۱۳۷۴. *متناقض‌نمایی در ادبیات فارسی*. کیان. شماره ۲۷: ۶۸ - ۷۱.
- _____ ۱۳۷۷. *متناقض‌نمایی در شعر فارسی*. تهران: انتشارات فرزانه زوز.
- خوانساری، محمد. ۱۳۶۴. *منطق صوری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- درباگشت، محمدرسول. ۱۳۷۱. *صائب و سبک هندی*. تهران: نشر قطره.
- دیپچز، دیوید. ۱۳۵۸. *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمه محمد تقی صدقیانی؛ غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی.
- راستجو، محمد. ۱۳۶۸. "خلاف آمد" کیهان فرهنگی. سال ششم. شماره ۹: ۲۹ - ۳۱.
- زیپولی، ریکاردو. ۱۳۶۳. *چرا سبک هندی در دنیای غرب سبک باروک خوانده می‌شود*. تهران: انجمن فرهنگی ایتالیا.
- سیوری، راجر. ۱۳۷۲. *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۶. *شاعر آینه‌ها*. تهران: آگاه.
- صائب تبریزی، محمدعلی. ۱۳۸۳. *دیوان*. به کوشش محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتوحی رود معجنی، محمود. ۱۳۷۹. *نقد خیال*. تهران: نشر روزگار.
- المظفر، محمدرضا. ۱۳۸۸. *المنطق*. نجف اشرف: مطبعة العثمان.
- میرصادقی، میمنت. ۱۳۷۳. *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: کتاب مهناز.
- وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۷۴. "متناقض‌نما در ادبیات" مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. سال بیست و هشتم شماره سوم و چهارم. ۲۷۲ - ۲۹۴.
- ولک، رنه. ۱۳۷۸. *تاریخ نقد جدید*. ترجمه سعید اربابی. تهران: انتشارات نیلوفر.